

نامه والدین منصور فرشیدی به جمعیت و تقاضای تحقیق در مورد سرنوشت فرزندشان

Persian Text of an Appeal to International Human Right Organization
an Iranian political. By the Parents of Mr. Mansour Farshidi

نور چشمی منصور فرشیدی از بدو طفولیت دارای استعداد خاصی بود که در تمام دوران تحصیلی شاگرد ممتاز بوده در سن ۱۸ سالگی از دبیرستان ابن یمین مشهد با معدل ۱۸/۷۵ دیپلم گرفت، ضمن اینکه از انجمن ایران و آمریکادپلم زبان انگلیسی گرفت در کنکور سراسری دانشگاه‌ها شرکت کرده و در رشته های برق و الکترونیک دانشگاه آریامهر، پلی تکنیک، شیراز و دانشکده فنی دانشگاه تهران قبول شد ولی چون خودش به دانشکده فنی ابراز علاقه مینمود با صلاحدید من و مادرش راهی دانشگاه تهران شد. پس از تاریخ حرکت تماس مستقیم ما قطع شده و توسط نامه و تلفن از حال او باخبر میشدیم ولی همه روزه اطلاع پیدا میکردیم که دانشگاه تعطیل شده و بچه ها سرکلاس نرفته اند یا در داخله دانشگاه مبادرت به زد و خورد شده است. در خلال سال اول و دوم دانشگاه مونتاژ لوازم برقی مثل رادیو و تلویزیون و ضبط و غیره را آموخت که از درآمد مختصری که از این راه بدست می آورد و چون میدانست که تهیه وجه برای من قدری مشکل است در سالهای بعد مطالبه کمک هزینه نمیکرد.

درسال ۱۳۵۰ یکبار که داخل کتابخانه دانشگاه مشغول درس خواندن بوده بدون جهت او را دستگیر می کنند و چون هیچگونه مدرکی علیه او پیدا نمی کنند مدت سه ماه او را زندانی میکنند که البته پس از اطلاع به اتفاق مادرش به ملاقاتش رفتیم و توصیه اش از پشت میله های آهنین این بود که در مقابل بی عدالتیها شکبیا باشید و میگفت که هر چه زودتر درسش را تمام خواهد کرد.

در فروردین ماه ۱۳۵۴ مادرش برای دیدن او به تهران رفت و تا ۲۰ فروردین در تهران با او بود تا اینکه روز ۲۶ فروردین باخبر غیر منتظره و هولناکی در روزنامه کیهان مواجه شدیم - منصور فرشیدی که شش ماه متواری بود در قزوین کشته شد - به محض اطلاع با مادرش راهی تهران شدیم و ضمن مراجعه به شهربانی شرحی نوشته تقاضا کردیم که اگر واقعاً کشته شده جنازه و اثاثیه او را تحویل نمائید و متذکر شوید کجا دفن شده. پس از اینکه از صبح تا ساعت ۱ بعد از ظهر منتظر شدیم در جواب گفتند بروید ۲۰ روز دیگر بیائید. بلافاصله همانروز به قزوین رفته ضمن بررسی و جستجو سعی و کوشش بسیار که برای یافتنش کردیم معلوم شد کشته نشده و در بیمارستان شیرو خورشید قزوین بستری است. تلاش و کوشش ما به جایی نرسید و ناچار راهی تهران شدیم و مستقیماً به شهربانی و ساواک مراجعه و خواستار ملاقات با فرزندمان شدیم در جواب گفتند ۲۰ روز دیگر بیائید ضمناً مامورین مربوطه گفتند که مادامیکه از او بازجویی نشود و پرونده تشکیل ندهند ملاقات میسر نیست شما به مشهد بروید به شما اطلاع خواهند داد. از شهربانی خارج شده و پس از تجسس و تحقیق معلوم شد که بنا به تقاضای رئیس گروه از نظر تنبیه از ثبت نام وی ممانعت بعمل آمده وی ناگزیر به اتفاق ۴۰ نفر دیگر از دانشجویان که وضع مشابهی داشته اند به دکتر نهادندی رئیس دانشگاه مراجعه میکنند و نامبرده اظهار میدارد چون اکنون عازم خارج از کشور هستم پس از مراجعت ترتیب کار را میدهم در این هنگام که چند روزی فرصت داشتند با دو نفر از دوستان بعنوان راهپیمائی تهران خارج و چون یکی از رفقا پیشنهاد میکند که در قزوین دوستی دارد بنام سنجری خوبست به اتفاق او به گردش برویم روی این اصل عازم قزوین میشوند و شب را نزد او میمانند و صبح ساعت هشت اطراف خانه را در محاصره پلیس می بینند بچه ها قصد فرار میکنند که ضمن فرار منصور مضروب و نقش بر زمین میشود بنابر این ملاحظه میفرمائید که اگر منصور بنا به اظهار روزنامه ها شش ماه متواری بوده چگونه میتواند تا روز ۲۰ فروردین در دانشگاه برای ثبت نام دوندگی کند. این خود دلیلی بر بیگناهی او میباشد.

پس از هفت ماه به تهران رفته مستقیماً به سازمان امنیت مراجعه نموده و چون جواب درستی ندادند به دانشگاه تهران مراجعه و از رئیس دانشگاه تقاضا کردیم که از حال فرزندان ما را مطلع کند ایشان هم یادداشتی نوشتند که روز یکشنبه ۱۱ آبان ماه به ساواک مراجعه و با فرزندان ملاقات کنید. وقتی به ساواک مراجعه کردیم روز ملاقات بود و از نگهبان سؤال کردیم گفتند منصور فرشیدی اینجاست و امروز ملاقات دارد برای اینکه کاملاً مطمئن شویم از نگهبان خواستیم دو مرتبه سؤال کند که اگر ملاقات دارد برایش میوه تهیه کنیم پس از سؤال به ما گفتند میوه و هر چیز میخواهید برایش بیاورید ولی از هر نوع فقط یک کیلو بیشتر نباشد چون تنهاست افسر نگهبان افزود اگر سیگار میکشد برایش بیاورید. میوه تهیه شد و تا ساعت ۵ بعد از ظهر منتظر ماندیم و بالاخره ما را به اتاق ملاقات راهنمایی کردند البته معلوم است پس از هفت ماه دوری حالا چه حالی داشتیم تا ساعت ۷/۵ به انتظار نشستیم و نگهبان مرتب صدا میکرد منصور را بفرستید در جواب اظهار میداشتند که مشغول صرف شام است و بعد از آن گفتند افسر نگهبان دارد عوض میشود قدری صبر کنید بالاخره در ساعت هفت و نیم جوانی آمد و گفت همانطور که در روزنامه ها نوشتند فرزند شما کشته شده بروید پی کارتان چون تلاش و کوشش ما برای ملاقات او که به زنده بودنش اطمینان داشتیم به جایی نرسید دست به یک سلسله اقدامات مکاتباتی زدیم به شرح زیر:

عریضه به دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران ثبت شده به شماره های

۵۴/۶/۲-۴۹۵۶۰ و

۵۴/۸/۱۷/۵۲۰۵۹ و ضمن پست سفارشی شمار ۵۵/۱۱/۱۸-۶۲۷۲۳۷ نامه به ساواک سفارشی شماره ۵۵/۱۱/۸-۶۲۷۲۳۸ همچنین به دفتر نخست وزیری به دکتر اقبال ریاست هیئت امنای دانشگاه و به دکتر میمنندی وزیر علوم و آموزش عالی به دکتر نهاوندی ریاست دانشگاه تهران و آقای دکتر میری ریاست دانشکده فنی. البته هیچ یک از نامه های فوق با اینکه تعقیب هم شد به جایی نرسیده با این حال ما هر دو ماه یک مرتبه به تمام زندانها سر می زنیم همچنین به ساواک و شهربانی مراجعه مینمائیم ولی به نتیجه نرسیده ایم.

بابر این از آن سازمان جهانی و انسانی تقاضا دارم در مورد فرزندانمان که کوچکترین اطلاعی از او نداریم و مطمئنیم که هیچ گناهی ندارد تحقیقات بعمل آورده و از تمامی امکانات خو استفاده نموده پس از سه سال چشم به راهی مارا با خبری در مورد فرزندانمان آگاه کنند و اگر از نظر مسئولین آزادیش به این زودی میسر نیست لااقل ترتیب ملاقاتش را مانند هزاران زندانی دیگر بدهند.

با تقدیم احترامات فائقه پدر رنجدیده و مادر رنجدیده اش

امضاء مادر

امضاء پدر